



اول مهر ماه ۱۳۸۲

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

ملت شریف و آزاده ایران،

بار دیگر ناقوس شروع رسمی «سال جدید تحصیلی» در اکثر شهرها و قریه های میهنمان طنین افکند و بیش از ۲۱ میلیون تن یار سوادآموز و دانشجو، به همراه صد ها هزار تن از پدران و مادران معنوی ما، راهی آنجا که می بایست کلاسهای بدور از فرامین و مصلحتهای حکومتی و صرفا در جهت خرد آموزی و انسان دوستی و سازندگی فرادهای ایران باشد، گشتند. امسال نیز سال جدید تحصیلی در شرایطی آغاز می گردد که وخامت اوضاع همچو مانند سالهای ربع قرن گذشته تاکنون، سیر صعودی خود را نه تنها ادامه می دهد بلکه ضریبی بی سابقه یافته و کشور استبدادزده ما را بیش از پیش در ورطه بحران داخلی و خطر روزافزون واکنشی جهانی فرو برده و گویی که اگر اقدامی مردمی به طور مسئولانه و اساسی روی ندهد، آن را تا غرق شدن نهایی و ویرانی تمام، همچنان خواهد برد.

آری، سال جدید تحصیلی ۸۲-۸۳ در حالی آغاز میگردد که نظام مذهبی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، به دنبال بر ملا گشتن حربه هایش و رسوائی سیاست عوامفربانه «اصلاح از درون»، که از همان ابتدا تنها و تنها ادعائی پوچ و مرده بود و اینک نیز فاقد هرگونه قابلیت حتی در صورت تصنعی از نو دمیدن به اصطلاح حیاتی در کالبد پوسیده و بی مصرفش می باشد، خود را در انزوا و خطری بی سابقه میبیند.

در صحنه داخلی، تنها در سال گذشته تظاهرات بی سابقه و سراسری در روز رسمی موسوم به دانشجو و متعاقب آن نافرمانی های تکان دهنده ای همچو تحریم انتخابات دروغین شهر و روستا، برگزار نمودن به طور بی سابقه و گسترده آداب و رسوم ایرانی لیکن منع گشته از سوی مفتیان مذهبی-حکومتی، خیزش دلاورانه و حماسی صد ها هزار دانشجو و هموطن در شبهای افروخته گشته و به یاد ماندنی خرداد ماه و سرانجام افزایش روزافزون اقدامات قهر آمیز از سوی برخی از ناراضیان درواکنش به افزایش سرکوب دولتی و بستن هرگونه راه ابراز مسالمت آمیز خواسته های مردمی همچو قلع و قمع نمودن شرکت کنندگان در مراسم پراکنده تقدیر از دانشجویان جنبش ۱۸ تیر و آرمانهای مترقی و جهان شمولشان توام با افزایش موج اعدامها و بازداشت های آزادیخواهان و میهن پرستان، همه و همه سرانجام گویای تحکیم شکافی عمیق و دیگر غیر قابل ترمیم میان توده ها و کلیت نظام اولیگارشیک-مافیائی حاکم در کشورمان می باشد.

بیشک این شکاف ناشی از نامشروعیت دیگر تمام عیار نظام تحجر و شقاوت و در نتیجه روی گردانی رادیکال اکثریت توده هاز آن، به حدی رسیده که به دلیل ماهیت بسته حکومت و در فقدان کنونی یک اپوزیسیون سکولار و انسجام یافته، بار دیگر مهره های سوخته و تاریخ مصرف گذشته دوم خرداد وارد صحنه گشته اند تا در راستای سیاستهای عوامفربانه خود و اینبار با دستبرد به گفته های تروتسکی دم از اصلاحاتی رادیکال زده و شعارهای تو خالی خود را به گونه ای دیگر از سرگیرند. گویی که ملت اینک هوشیار گشته ایران که دارای تجربه ای ۷ ساله در رابطه با حضرات «نو اندیش» و «استحاله گر» می باشد بار دیگر مجذوب آنها خواهند گشت و اجازه

خواهد داد تا چند صباحی دیگر به عمر حکومتی ربا کار و منفور اضافه گردد. زهی خیال باطل! ملت ایران دیگر نه گول «زنده باد اصلاحات» و نه گول توطئه اعترافات ساختگی مشتی از دانشجویان از اول و اوسطه به جناحهای رژیم و نه نوید مجلسی جدید که بیشک انتخابات آن را نیز مورد تحریمی عمومی قرار خواهد داد را نخواهد خورد و به دلیل بینش درستش از شرایط جدید ژئوپولیتیک و درک امکانات بی سابقه پدید آمده در عرصه بین المللی از کلیه امکانات غیر نظامی به منظور خلاصی خود در جهت کسب آزادی و دفاع از منافع ملی کشورشان استفاده خواهد نمود.

در عرصه بین المللی نیز همانگونه که هر عقل سلیمی میتوانست از همان ابتدا در یابد، سیاست به اصطلاح «بحران زدائی» حکومت به دلیل مبانی پایه ای آن، که بقای مدت دارش را تضمین می نماید، اینک از نو تبدیل به سیاست «تولید بحران» گشته و سران جمهوری اسلامی را به واکنشهای مذبحخانه لیکن خطرناکی که منافع ملی کشور را تهدید می نمایند، وا داشته است. موج گشتن دو نظام ایدئولوژیک-تروریستی همانند، در جنب دیوارهای شرقی و غربی مملکت، و درک درجه مصمم بودن دولت آقای بوش در مبارزه با حکومتهای شرور همراه با محاصره همه جانبه کشورمان و اینک پیروزی امریکا در جلب حمایت دیگر دول جهان برای صدور اولتیماتومی بی سابقه در رابطه با فعالیتهای هسته ای رژیم از یکسو؛ و از سوی دیگر و به دلیل فشارهای همان امریکا، بسته شدن تدریجی دربهایی تاکنون بی ضبط و پیکر سیاستهای اقتصادی دول اروپائی و ژاپن در رابطه با ملایان باج ده، و کوتاه شدن زبان بعضی از مقامات سودجو و یا ناآگاه امریکا، گویای رسوا گشتن و شکست سیاست مودیانه و یک طرفه موسوم به «گفتگو تمدنها» است که از سوی ملا محمد خاتمی و همپالکیهای وطنفروش برون مرزی اش مورد تبلیغ قرار می گرفت و همچنان تحت عناوین فرهنگی-ورزشی گوناگون می گیرد. بیشک واکنش های پدید آمده روز های گذشته باعث شکست کامل این طرفندها و افزایش انزوای حکومت در جهان و فشار هر چه بیشتر بر آن خواهند گشت که نهایتاً و به دلیل وجود «جو حاضر به انفجار داخلی»، جمهوری اسلامی را همچو نظام آپارتید در آفریقای جنوبی متلاشی خواهند نمود.

در این راستا، وجود یک شورای اپوزیسیون سکولار و دموکراتیک که در برگیرنده افرادی مسئول، صالح، از خود گذشته و به دور از مقاصد صرفاً جاه طلبانه، و باورمند بر اصل حاکمیت ملی باشند و بتوانند اعتماد «طبیعی» مردم را جلب نمایند، می تواند کمک شایانی به برانگیختن انگیزه های لازم در جهت پروسه بسیج نیروهای مردمی و هماهنگ نمودن آنها با شرایط گوناگون را پدید آورد که ضمن هر چه تسریع نمودن روند آزادسازی ایران، از عراقی زاسیون شدن آن جلوگیری نماید. بیشک هوشیاری توده ها در ایران و حمایت روز افزون ایرانیان خارج از کشور و فشارهای آنان به تشکلهای سیاسی خود، فاکتور عمده ای در پیدایش چنین شورایی و کنترل ترکیب اصالت دار آن می باشد که می بایست اعضایش بدور از هرگونه اعمال نفوذ و زد و بستنی برای انجام این وظیفه ملی انتخاب گردند.

یاران دانشجو و دانش آموز، معلمانان و استادان پاک نهاد ایران،

سال گذشته در چنین روزی، «کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران»، که تاکنون به دلیل مواضع و عملکرد از ابتدا شفافش برای سرنگونی کلیت نظام مذهبی، تنی چند از یاران خود همچو، نظامزاده، جاویدنیا، ژورک و حسن زاده را در راه مبارزه ای مسالمت آمیز با آن از دست داده؛ طی پیامی مفصل که از اکثر رسانه های گروهی با اتیکت خارج از کشور برای شما عزیزان پخش گردید، به دلایل حکومت برای اتخاذ سیاست خرد ستیزی و سعی به تجدد زدائی کشورمان و تلاش مداوم آن برای سرکوب دانشجویان و جوانان و معلمان و خواستهایشان و یا سعی به انفعال کشاندن جنبش دانشجویی پرداخت. دلایلی که همه و همه از هراس تحجر از خرد و فسیلهای حاکم بر کشورمان از نسلی جوان، پویا و تشنه تجدد سرچشمه میگیرند که بیش از ۷۰٪ بافت اجتماعی کشورمان را تشکیل میدهند. از یکسال پیش تاکنون نیز متاسفانه و همانگونه که در آن پیام پیش بینی گشته شده بود نه تنها شرایط بد و غیر انسانی برشمرده هیچگونه بهبودی نیافتند، بلکه امروز تک تک شما عزیزان شاهد غیبت همکلاسی و یا همکاری می باشید که اگر قربانی سیاست دولتی سرکوب سیستماتیک و حذف فیزیکی مخالفان و یا تظاهرکنندگان بی باک نگشته شده باشند و یا در سایهچال های رژیم محبوس نباشند، بیشک قربانیان جدید حراست و کمیته های انضباطی حکومت می باشند و از مکانهای آموزشی برای منفعل نمودن آنها «پاک سازی» گشته اند.

براستی که تک تک شما در عصر ماهواره ها و شاهراههای اطلاعاتی که توام با تغییراتی بنیادین در روابط و شرایط جهانی به خصوص در منطقه خاورمیانه گردیده، خطر بالقوه ای برای بقای حکومتی می باشید که تنها دغدغه سران آن ترویج خشونت، تبعیض و حیف و میل و چپاول سرمایه های ملی می باشد و بس. لذا بی دلیل نیست که سران آن از ایجاد هرگونه امکانات اساسی، ایجاد کار برای آینده

شما دانش طلبان و یا عمل کردن به وعده های پوچ خود در رابطه با افزایش حقوق شما معلمان و استادان طفره میروند. بیشک این سیاست پلید اشاعه سرگردانی و نوامیدی و یا «سر مشغول کردن برای تکه ای نان شب» در حالی صورت میگیرد که با سرمایه های چپاول گشته مملکت ما از جنوب لبنان سوئیزی برای تروریستهای حزب الله و یا از سوریه، متحد باج گیر خود، کشوری مرفه می سازند که در آن همسران شهدا را به حراج برای حرامیان می گذارند و از سوی دیگر آفازاده ها و همپالکیهای اصلاحطلبشان با دلیلهایی که اینک کوس رسوایی آنها در صدر اخبار منابع خارجی قرار دارند برای روز فرار خود و خانواده هایشان سرمایه های هنگفتی به پا می نمایند.

آری، همانگونه که بارها و بارها اعلام نموده ایم، کلیت این حکومت نه از ایران است و نه برای آن! لذا میبایست که به منظور دفع و محو آن دست در دست هم گذاشت و بدور محور های اصولی و مردمی متشکل گشت و تعداد هسته های موجود در مدارس و مراکز آموزش فنی و علمی را برای تحکیم این سنگرهای مبارزاتی گسترش داد. دیگر نمی بایست که به وعده و وعیدهای این حضرات و تشکلهای به اصطلاح دانشجویی وابسته به آنها که پس از نوای دروغین تغییرات گام به گام اینک نیز آهنگ کذبی به نام حفظ اصل جمهوریت سر داده اند، گوش فرا داد و به آنها هرگونه امکان خرید زمانی برای تجدید قوا داد. می بایست که بیش از پیش جنبش راستین دانشجویی و معلمان و استادان ایران به رسالت تاریخی خود در آگاه نمودن توده ها و به حرکت در آوردن آنها عمل نمایند.

در این شرایط خطیر، این رسالت ملی و تاریخی تک تک ماست و مردم نیز علیرقم فقدان کنونی یک شورای رهبری قاطع با حضور خودجوش و روزافزون در تظاهرات یکسال گذشته و استقبال از درخواستهای اکیسونهای اعتراضی، به خوبی ثابت نموده اند که منطق دانشجویان را برای آزادسازی ایران و نیاز به جایگزین نمودن جمهوری اسلامی با یک نظام سکولار و منتخب را به خوبی درک نموده» و از آن حمایت می نمایند. کارگران و زحمتکشان ایران نیز که بازوان تولیدی کشور می باشند به کرات آمادگی خود را برای نیل به این اهداف، با حضور در تظاهرات اعتراضی گوناگون به اثبات رسانیده اند و مسلما و به دلیل قطع قابل پیش بینی منابع مالی جمهوری اسلامی در ماهها آینده، مجموع این حرکات روند تصاعدی و مهلکی برای حکومت خواهد داشت.

در انتظار چنین لحظه ای دیگر نه چندان دور، بار دیگر، «کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران»، فرارسیدن «اول مهر» یعنی «روز بهم پیوستن مبارزان خردگرای ایران» را به آحاد ملت ایران و به خصوص به آنانکه همواره چشم امید به دیدن ایرانی آزاد و مترقی و آباد دارند، شادباش می گوید و اعلام حمایت کامل خود را از پیشگامان جنبش نوین خردگرائی، سکولاریسم، تجدد و دموکراسی در ایران، یعنی همانا دانشجویان و معلمان میهن را، ابراز می نماید.

باشد تا صدای زنگهای اول مهر ماه ۱۳۸۲ را تبدیل به بانگ «نابود باد استبداد!» و «آزادی، رفراندوم!» و ناقوس نابودی نظام تاجر-تروریستی جمهوری اسلامی نمائیم!

زنده باد آزادی!

زنده باد سکولاریسم!

برقرار باد دموکراسی!

اول مهر ماه ۱۳۸۲

«کمیته هماهنگی جنبش دانشجویی برای دموکراسی در ایران»